



مکتب فکری لودویگ ویتگنشتاین (Ludwig Wittgenstein)



موسسه سروش پژوهان ایرانیان | اکو کاغذ

مکتب فکری لودویگ ویتگنشتاین (Ludwig Wittgenstein) –

فلسفه‌ی زبان و نقد متافیزیک

لودویگ ویتگنشتاین (1889-1951)، فیلسوف اتریشی-بریتانیایی، یکی از مهم‌ترین متفکران قرن بیستم بود که فلسفه‌ی زبان را متحول کرد. او در دو دوره‌ی فکری متفاوت، نظریات بنیادینی درباره‌ی ماهیت زبان، معنا، منطق و محدودیت‌های فلسفه ارائه داد.

ویتگنشتاین در دو مرحله‌ی اصلی از تفکر خود، نظریه‌ی تصویری معنا (در اثر "رساله‌ی منطقی-فلسفی") و نظریه‌ی بازی‌های زبانی (در اثر "پژوهش‌های فلسفی") را مطرح کرد. او استدلال کرد که بسیاری از مشکلات فلسفی، نتیجه‌ی سوءبرداشت از زبان هستند و فلسفه، وظیفه‌ای جز روشن‌سازی زبان ندارد.

۱. تعریف کلی مکتب ویتگنشتاین

ویتگنشتاین فلسفه‌ی خود را در دو دوره‌ی کاملاً متفاوت ارائه کرد:

۱. ویتگنشتاین متقدم (Early Wittgenstein): در کتاب "رساله‌ی منطقی-فلسفی"، او استدلال کرد که زبان، تصویری از واقعیت است و تنها گزاره‌هایی که می‌توان آن‌ها را به تجربه‌ی حسی ارجاع داد، دارای معنا هستند.

۲. ویتگنشتاین متأخر (Later Wittgenstein): در کتاب "پژوهش‌های فلسفی"، او از دیدگاه پیشین خود فاصله گرفت و استدلال کرد که زبان، نه یک سیستم منطقی، بلکه مجموعه‌ای از "بازی‌های زبانی" است که معنا را از طریق کاربرد تعیین می‌کند.

او در نهایت معتقد شد که بسیاری از مسائل فلسفی، در واقع توهمات ناشی از سوءاستفاده از زبان هستند.

۲. اصول کلیدی فلسفه‌ی ویتگنشتاین

۲.۱. نظریه‌ی تصویری معنا – زبان، تصویری از واقعیت است (Early

Wittgenstein)

در کتاب "رساله‌ی منطقی-فلسفی" (Tractatus Logico-Philosophicus)، ویتگنشتاین استدلال کرد که زبان، تصویری از واقعیت است و تنها گزاره‌هایی که می‌توان آن‌ها را به واقعیت تجربی مرتبط کرد، دارای معنا هستند.

او باور داشت که هر جمله‌ی معنادار، باید وضعیت مشخصی را در جهان توصیف کند.

برای نمونه، جمله‌ی "آسمان آبی است" یک گزاره‌ی معنادار است، زیرا می‌توان آن را مشاهده و تأیید یا رد کرد. اما جمله‌هایی مانند "خدا وجود دارد" یا "زندگی دارای معناست" بی‌معنا هستند، زیرا نمی‌توان آن‌ها را به طور تجربی آزمود.

او کتاب خود را با جمله‌ی مشهور به پایان برد: "درباره‌ی آنچه که نمی‌توان سخن گفت، باید سکوت کرد."

۲.۲. بازی‌های زبانی – معنا از طریق استفاده در زمینه مشخص می‌شود (Later Wittgenstein)

در "پژوهش‌های فلسفی" (Philosophical Investigations)، ویتگنشتاین از نظریه‌ی تصویری خود دست کشید و استدلال کرد که معنای یک کلمه، به‌جای تطابق با واقعیت، از طریق کاربرد آن در زبان مشخص می‌شود.

او مفهوم "بازی‌های زبانی" (Language Games) را مطرح کرد که بیان می‌کرد زبان، مجموعه‌ای از بازی‌های مختلف است که هر یک قوانین مخصوص به خود را دارند.

برای نمونه، زبان علمی، زبان روزمره، زبان شعر، و زبان دین، هر کدام قواعد خاص خود را دارند و نباید آن‌ها را با هم مقایسه کرد.

او استدلال کرد که بسیاری از مشکلات فلسفی زمانی به وجود می‌آیند که از زبان در خارج از زمینه‌ی طبیعی آن استفاده کنیم.

۲.۳. رد متافیزیک – فلسفه، نباید به دنبال حقایق ماورایی باشد

ویتگنشتاین باور داشت که بسیاری از مباحث متافیزیکی (مانند وجود خدا، ماهیت روح، و سرنوشت انسان) در واقع نتیجه‌ی سوءاستفاده از زبان هستند.

او استدلال کرد که فلسفه، وظیفه ندارد که حقیقتی را کشف کند، بلکه باید نشان دهد که چگونه زبان باعث ایجاد سردرگمی می‌شود.

برای نمونه، سؤال "روح از چه ساخته شده است؟" از نظر ویتگنشتاین اشتباه است، زیرا مفهوم "ساختن" به اشیای فیزیکی مربوط می‌شود، نه به چیزی مثل روح.

۲.۴. رد نظریه‌های ثابت در زبان - معنا پویا و وابسته به زمینه است

ویتگنشتاین معتقد بود که زبان یک سیستم ایستا و ثابت نیست، بلکه پویا و وابسته به زمینه‌های مختلف اجتماعی است.

برای نمونه، کلمه‌ی "بازی" می‌تواند معانی مختلفی داشته باشد (بازی فوتبال، بازی شطرنج، بازی زبانی)، و نمی‌توان یک تعریف ثابت و جهانی برای آن ارائه داد.

او اصطلاح "شباهت خانوادگی" (Family Resemblance) را معرفی کرد تا توضیح دهد که مفاهیم، دارای مجموعه‌ای از شباهت‌های متنوع هستند، نه یک تعریف مشخص و ثابت.

۳. مقایسه‌ی ویتگنشتاین با فیلسوفان دیگر

ویتگنشتاین برخلاف کانت که به وجود اصول ثابت شناختی معتقد بود، استدلال کرد که معنا امری پویاست و در بستر زبان شکل می‌گیرد. برخلاف دکارت که عقل را اساس شناخت می‌دانست، ویتگنشتاین تأکید داشت که زبان و کاربردهای آن، پایه‌ی اصلی درک ما از جهان است. برخلاف افلاطون که به مفاهیم جاودانه اعتقاد داشت، او باور داشت که معنا وابسته به بافت اجتماعی و کاربردی است.

۴. نقد و مخالفت با فلسفه‌ی ویتگنشتاین

برخی منتقدان، مانند کارل پوپر، استدلال کردند که ویتگنشتاین بیش از حد بر محدودیت‌های زبان تأکید می‌کند و این دیدگاه می‌تواند علم و فلسفه را به بن‌بست بکشانند. برخی فلاسفه‌ی تحلیلی نیز استدلال کردند که برخی مسائل فلسفی، مانند اخلاق و متافیزیک، فراتر از زبان هستند و نباید آن‌ها را کنار گذاشت. برخی

دیگر، مانند هایدگر، معتقد بودند که ویتگنشتاین بیش از حد به تحلیل زبانی پرداخته و تجربه‌ی انسانی را نادیده گرفته است.

۵. تأثیر فلسفه‌ی ویتگنشتاین در حوزه‌های مختلف

در فلسفه، ویتگنشتاین پایه‌گذار فلسفه‌ی زبان مدرن و فلسفه‌ی تحلیلی شد. در علوم شناختی، ایده‌های او درباره‌ی زبان و معنا، بر نظریه‌های زبان‌شناسی و روانشناسی تأثیر گذاشت. در منطق، نظریه‌ی او درباره‌ی نسبت زبان و واقعیت، بر فلسفه‌ی ریاضی تأثیر داشت. در الهیات، ایده‌های او درباره‌ی زبان دینی، به شکل‌گیری فلسفه‌ی دین مدرن کمک کرد.

۶. نتیجه‌گیری: آیا فلسفه فقط باید به تحلیل زبان بپردازد؟

ویتگنشتاین این پرسش را مطرح می‌کند که آیا فلسفه باید به کشف حقیقت‌های جدید بپردازد، یا فقط باید زبان را روشن کند و مشکلات ناشی از سوءبرداشت‌های زبانی را حل کند؟

اگر طرفدار ویتگنشتاین باشید، باور دارید که بسیاری از مسائل فلسفی، ناشی از سردرگمی زبانی‌اند و باید به‌جای متافیزیک، به تحلیل زبان پرداخت. اگر مخالف او باشید، ممکن است معتقد باشید که فلسفه باید به سؤالات عمیق‌تر درباره‌ی هستی، اخلاق و آگاهی پاسخ دهد.

در نهایت، ویتگنشتاین یکی از تأثیرگذارترین فلاسفه‌ی قرن بیستم است که نظریات او هنوز در فلسفه، زبان‌شناسی، منطق و روانشناسی شناختی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

♦ سفر قهرمانی جوزف کمپل شامل چندین مرحله است که قهرمان از دنیای معمولی خود فراخوانده می‌شود و وارد دنیای جدیدی می‌شود که در آن با چالش‌ها و دشمنان مواجه می‌شود. در این مسیر، قهرمان از یک راهنما یا استاد کمک می‌گیرد، با مشکلات و تضادهای درونی خود روبه‌رو می‌شود، و در نهایت از این تجربیات برای رشد و تحول استفاده می‌کند. پس از پیروزی بر موانع، قهرمان به دنیای خود بازمی‌گردد، اما با آگاهی و قدرت جدیدی که به دیگران کمک می‌کند. این سفر نشان‌دهنده‌ی فرآیند تغییر و تکامل فردی است.

۱) جهان عادی در مکتب فکری ویتگنشتاین چگونه تعریف می‌شود؟

♦ پاسخ کوتاه:

جهان عادی در فلسفه‌ی ویتگنشتاین، دنیایی است که در آن افراد تصور می‌کنند که زبان، ابزاری شفاف و مستقیم برای بیان حقیقت است، اما ویتگنشتاین نشان می‌دهد که زبان ساختاری پیچیده دارد و حدود آن، حدود تفکر ما را تعیین می‌کند.

♦ جزئیات آموزشی:

- در این جهان، مردم فکر می‌کنند که زبان به راحتی می‌تواند واقعیت را توصیف کند، اما ویتگنشتاین نشان داد که معنای واژه‌ها وابسته به زمینه‌ی کاربرد آنهاست.
- افراد به صورت پیش فرض باور دارند که فلسفه می‌تواند پاسخ‌های نهایی درباره‌ی حقیقت و جهان ارائه دهد، اما ویتگنشتاین تأکید می‌کند که بسیاری از مسائل فلسفی، نتیجه‌ی سوءتفاهم‌های زبانی‌اند.
- در نگاه او، بیشتر مشکلات فلسفی ناشی از این است که ما زبان را فراتر از محدودیت‌هایش به کار می‌بریم.

۲) فراخوان ماجراجویی در مکتب ویتگنشتاین چه مفهومی دارد؟

♦ پاسخ کوتاه:

فراخوان ماجراجویی زمانی رخ می‌دهد که فرد متوجه می‌شود که زبان، بازتاب ساده‌ی واقعیت نیست، بلکه نظامی پیچیده از بازی‌های زبانی است که معنا درون آن شکل می‌گیرد.

♦ جزئیات آموزشی:

- در ویتگنشتاین متأخر (کتاب "پژوهش‌های فلسفی")، او مفهوم "بازی‌های زبانی" را مطرح می‌کند که بیان می‌کند معنا بر اساس استفاده‌ی آن در یک زمینه‌ی خاص تعیین می‌شود.
- این لحظه معمولاً زمانی رخ می‌دهد که فرد درک می‌کند که نمی‌توان از زبان به عنوان ابزاری مطلق برای شناخت حقیقت استفاده کرد.

- فرد می‌فهمد که بسیاری از مشکلات فلسفی به‌جای مسائل واقعی، ناشی از سوءاستفاده از زبان هستند.

۳) امتناع از دعوت در مکتب ویتگنشتاین چگونه بروز می‌کند؟

♦ پاسخ کوتاه:

امتناع از دعوت زمانی رخ می‌دهد که فرد نمی‌خواهد بپذیرد که زبان، یک ساختار بسته نیست و معنای آن در متن و استفاده‌ی عملی شکل می‌گیرند.

♦ جزئیات آموزشی:

- بسیاری از فیلسوفان سنتی تلاش می‌کنند که با استفاده از زبان، پاسخ‌های مطلق برای مسائل فلسفی ارائه دهند، اما ویتگنشتاین نشان می‌دهد که این تلاش‌ها اغلب گمراه‌کننده‌اند.
- مقاومت در برابر این ایده می‌تواند ناشی از وابستگی افراد به باورهای قدیمی درباره‌ی ماهیت حقیقت و نقش زبان باشد.
- برخی افراد همچنان بر این باورند که زبان می‌تواند به‌طور مستقیم واقعیت را نشان دهد، بدون اینکه محدودیت‌های آن را در نظر بگیرند.

۴) ملاقات با راهنما در مکتب ویتگنشتاین چه نقش مهمی دارد؟

♦ پاسخ کوتاه:

راهنما در فلسفه‌ی ویتگنشتاین، خود زبان و روش بررسی دقیق آن است که فرد را به سوی شناخت محدودیت‌ها و عملکرد واقعی زبان هدایت می‌کند.

♦ جزئیات آموزشی:

- تحلیل زبانی نقش یک راهنما را دارد که به ما نشان می‌دهد چگونه زبان در زمینه‌های مختلف به‌کار می‌رود.
- ویتگنشتاین پیشنهاد می‌کند که به جای تلاش برای یافتن حقیقت مطلق، باید بررسی کنیم که چگونه کلمات در زندگی واقعی معنا پیدا می‌کنند.

- در این مرحله، فرد یاد می‌گیرد که مسائل فلسفی را نه به‌عنوان مسائل متافیزیکی، بلکه به‌عنوان مشکلات زبانی بررسی کند.

۵) عبور از آستانه در مکتب ویتگنشتاین چه مفهومی دارد؟

♦ پاسخ کوتاه:

عبور از آستانه لحظه‌ای است که فرد می‌پذیرد که معنای کلمات نه در ذات آن‌ها، بلکه در نحوه‌ی استفاده‌شان در "بازی‌های زبانی" شکل می‌گیرد.

♦ جزئیات آموزشی:

- فرد دیگر تلاش نمی‌کند که معنای مطلق را برای مفاهیم فلسفی پیدا کند، بلکه می‌پذیرد که زبان در زمینه‌های مختلف به‌گونه‌های متفاوتی به‌کار می‌رود.
- این لحظه مانند درک این حقیقت است که به‌جای جستجوی حقیقت نهایی، باید بررسی کرد که چگونه مردم در شرایط مختلف از زبان استفاده می‌کنند.
- این پذیرش فرد را از بحث‌های بی‌پایان فلسفی درباره‌ی تعریف حقیقت، معنا و شناخت رها می‌کند.

۶) آزمون‌ها، متحدان و دشمنان در مکتب ویتگنشتاین چه نقشی دارند؟

♦ پاسخ کوتاه:

آزمون‌ها، تلاش‌های فرد برای درک محدودیت‌های زبان و پذیرش مفهوم بازی‌های زبانی‌اند. متحدان، تحلیل زبانی، تجربه‌ی عملی و نگاه انتقادی‌اند. دشمنان، متافیزیک سنتی و مطلق‌گرایی زبانی‌اند.

♦ جزئیات آموزشی:

- آزمون‌ها: مواجهه با چالش‌هایی که نشان می‌دهند که بسیاری از مسائل فلسفی ناشی از سوءتفاهم‌های زبانی هستند.
- درک این که کلمات معنای ثابتی ندارند، بلکه در متن‌های مختلف معنای گوناگونی می‌یابند.

- متحدان: تحلیل زبانی که به فرد کمک می‌کند تا کاربردهای زبان را درک کند.
شکاکیت فلسفی که فرد را از جستجوی پاسخ‌های مطلق بازمی‌دارد.
- دشمنان: متافیزیک سنتی که تلاش می‌کند از زبان برای توضیح حقیقتی ثابت و مطلق استفاده کند.
اعتقاد به این که معنا، مستقل از کاربردهای زبانی آن است.

۷) نزدیک شدن به غار درونی در مکتب ویتگنشتاین چگونه بیان می‌شود؟

♦ پاسخ کوتاه:

این مرحله زمانی رخ می‌دهد که فرد با چالش نهایی خود مواجه می‌شود: آیا او می‌تواند بپذیرد که فلسفه به جای جستجوی حقیقت‌های متافیزیکی، باید بررسی کند که چگونه زبان در زندگی واقعی کار می‌کند؟

♦ جزئیات آموزشی:

- بسیاری از افراد همچنان تلاش می‌کنند که تعریف‌های ثابت و قطعی برای مفاهیم بیابند، اما ویتگنشتاین نشان می‌دهد که این تلاش‌ها بی‌فایده‌اند.
- در این مرحله، فرد باید تصمیم بگیرد که آیا حاضر است از نگاه سنتی به زبان دست بکشد و به بررسی عملکرد واقعی آن در زمینه‌های مختلف پردازد؟
- این چالش، آزمونی برای پذیرش نگاه پراگماتیک به زبان و کنار گذاشتن وسواس در مورد تعریف‌های مطلق است.

۸) پیام نهایی مکتب ویتگنشتاین چیست؟

♦ پاسخ کوتاه:

پیام نهایی این است که بسیاری از مسائل فلسفی ناشی از سوءتفاهم‌های زبانی‌اند و به جای جستجوی

حقیقت‌های مطلق، باید بررسی کرد که چگونه زبان در زمینه‌های مختلف به کار می‌رود.

📌 نتیجه‌گیری:

- زبان یک بازتاب ساده از واقعیت نیست، بلکه معنای آن در استفاده‌ی عملی آن شکل می‌گیرد.
- بسیاری از مشکلات فلسفی ناشی از اشتباهات زبانی‌اند و نه مسائل واقعی.
- به جای جستجوی تعاریف مطلق، باید بررسی کرد که چگونه کلمات در "بازی‌های زبانی" معنا پیدا می‌کنند.
- آنچه را نمی‌توان درباره‌اش صحبت کرد، باید درباره‌اش سکوت کرد.

📌 سایه‌ها و ارتباطشان با کهن‌الگوهای سفر قهرمانی جوزف کمپل:

۱. **سایه‌ی قهرمان (خود منفی):** قهرمان به‌طور مداوم با جنبه‌های تاریک خود، ترس‌ها و ضعف‌های درونی‌اش روبه‌رو می‌شود. کهن‌الگوی سایه، نمایانگر این تضاد درونی است که قهرمان برای تحول باید بر آن غلبه کند و از آن عبور کند.
۲. **سایه‌ی استاد (والد نیکوکار یا آموزگار معنوی):** قهرمان برای رسیدن به خودآگاهی و توانایی‌های جدید، با شخصی حکیم یا استاد مواجه می‌شود که توانایی‌های درونی‌اش را بیدار می‌کند. این استاد در نهایت، قهرمان را به مواجهه با سایه‌ها و کشف حقیقت خود هدایت می‌کند.
۳. **سایه‌ی حریف (آنتاگونیست یا نیروهای منفی):** نیروهایی که از خارج قهرمان را به چالش می‌کشند و به‌طور معمول نمایانگر تضادها و مشکلات اجتماعی یا فردی هستند. کهن‌الگوی دشمن یا آنتاگونیست نشان می‌دهد که برای دستیابی به پیروزی و تکامل، قهرمان باید این موانع را شکست دهد.

سایه‌ی اصلی در مکتب فکری ویتگنشتاین:

محدود کردن شناخت به زبان، ناتوانی در بیان حقایق فراتر از ساختارهای زبانی، و خطر سقوط به نسبی‌گرایی و شک‌گرایی زبانی که می‌تواند هرگونه حقیقت عینی را ناممکن کند.

ارتباط با کهن‌الگوها:

۱. مکتب فکری ویتگنشتاین - کهن‌الگوی فیلسوف تحلیل‌گر و مرزبان زبان ویتگنشتاین، در فلسفه‌ی متأخر خود معتقد بود که زبان، مرزهای شناخت ما را تعیین می‌کند و فهم ما از واقعیت به بازی‌های زبانی وابسته است. این نگرش، مانند کهن‌الگوی مرزبان، تلاش دارد محدوده‌ی زبان را مشخص کند و به ما نشان دهد که چه چیزهایی را می‌توان به‌طور معنادار گفت. سایه‌ی این نگرش، محدود کردن واقعیت به آنچه در زبان قابل بیان است و نادیده گرفتن تجربه‌های غیرزبانی مانند احساسات، شهود و معنویت است.
۲. "حدود زبان، حدود جهان من است" - کهن‌الگوی کاوشگر مرزهای شناخت ویتگنشتاین در "رساله‌ی منطقی-فلسفی" (Tractatus Logico-Philosophicus) استدلال کرد که هر چیزی که بتوان به وضوح گفت، باید از طریق ساختار منطقی زبان بیان شود، و آنچه که نتوان گفت، باید در سکوت از آن گذشت. این رویکرد، مانند کهن‌الگوی کاوشگر مرزهای دانش، بر تلاش برای روشن‌سازی محدودیت‌های شناختی انسان تأکید دارد. سایه‌ی این نگرش، خاموش کردن تفکر درباره‌ی مسائل متافیزیکی، اخلاقی و زیبایی‌شناختی است.
۳. فلسفه‌ی متأخر و بازی‌های زبانی - کهن‌الگوی خالق معانی جدید در "تحقیقات فلسفی" (Philosophical Investigations)، ویتگنشتاین مفهوم "بازی‌های زبانی" را مطرح کرد، به این معنا که معنا وابسته به کاربرد زبان در بسترهای اجتماعی مختلف است. این دیدگاه، مانند کهن‌الگوی خالق، تأکید دارد که معنا نه‌تنها از ساختارهای منطقی، بلکه از نحوه‌ی استفاده‌ی عملی زبان شکل می‌گیرد. سایه‌ی این نگرش، نسبی‌گرایی شدید و این ایده است که حقیقت چیزی جز قراردادهای زبانی نیست.
۴. نقد فلسفه‌ی متافیزیکی - کهن‌الگوی ویرانگر نظام‌های انتزاعی ویتگنشتاین، به‌شدت با فلسفه‌های سنتی که به دنبال کشف "حقیقت نهایی" از طریق استدلال‌های انتزاعی بودند، مخالفت کرد و آن‌ها را نتیجه‌ی سوءاستفاده از زبان دانست. این نگرش، مانند کهن‌الگوی ویرانگر، تلاش دارد باورهای رایج را از بین ببرد و دیدگاه جدیدی جایگزین آن کند. سایه‌ی این دیدگاه، نابود کردن هرگونه بنیان فکری بدون ارائه‌ی جایگزین قانع‌کننده است.
۵. مسئله‌ی خصوصی بودن زبان - کهن‌الگوی شکاک درباره‌ی ارتباط و درک متقابل ویتگنشتاین، با مطرح کردن مسئله‌ی "زبان خصوصی"، استدلال کرد که معنا تنها در بستر اجتماعی

شکل می‌گیرد و هیچ‌کس نمی‌تواند زبانی کاملاً شخصی برای خود داشته باشد. این دیدگاه، مانند کهن‌الگوی ارتباط‌گر، تأکید دارد که شناخت و معنا تنها در تعامل با دیگران شکل می‌گیرد. سایه‌ی این نگرش، محدود کردن شناخت فردی به قراردادهای اجتماعی و انکار وجود مفاهیم ذهنی مستقل است.

۶. خطر سقوط به نسبی‌گرایی زبانی - کهن‌الگوی فیلسوف سیال و بی‌قرار

اگر فلسفه‌ی ویتگنشتاین بیش‌ازحد به سمت "بازی‌های زبانی" کشیده شود، ممکن است منجر به این نتیجه شود که هیچ حقیقت ثابتی وجود ندارد و همه‌چیز وابسته به زبان و قراردادهای اجتماعی است. این نگرش، مانند کهن‌الگوی فیلسوف سیال، می‌تواند فرد را در دریایی از تغییرات زبانی و فرهنگی غرق کند و هرگونه قطعیت را از بین ببرد. سایه‌ی این مرحله، سردرگمی در درک مفاهیم بنیادین و عدم توانایی در رسیدن به یک مبنای شناختی پایدار است.

۷. شفای سایه‌ی فلسفه‌ی ویتگنشتاین - کهن‌الگوی ادغام زبان، تجربه و معنا

برای رهایی از سایه‌های فلسفه‌ی ویتگنشتاین، باید میان تحلیل زبانی و پذیرش ابعاد غیرزبانی شناخت تعادل برقرار کرد. این مسیر، مانند سفری است که در آن فرد، پس از درک محدودیت‌های زبان، درمی‌یابد که شناخت انسان تنها در قالب زبان محدود نمی‌شود، بلکه شامل تجربه، احساس، و شهود نیز هست.

نتیجه:

سایه‌ی اصلی فلسفه‌ی ویتگنشتاین، تقلیل واقعیت به زبان و خطر افتادن در نسبی‌گرایی زبانی است. مسیر شفای آن، در ایجاد تعادل میان تحلیل منطقی زبان و پذیرش شناخت فراتر از زبان نهفته است، جایی که تفکر فلسفی نه‌تنها به بازی‌های زبانی، بلکه به تجربه‌ی مستقیم و زیسته‌ی انسان نیز توجه می‌کند.